



۱	مقدمه
۲	آیات تربیتی در سیره انبیاء
۲	اطلاق آیات در تکلیف ویژه انبیاء
۲	بحث اصولی
۲	دلالت سیره فعلی انبیاء
۲	۱. دلایل دلالت سیره فعلی انبیاء بر استحباب
۳	۲. دلالت در آیات مربوط به سیره انبیاء
۵	۳. شمول سیره عملی انبیاء در ساحات مختلف تربیت
۵	۴. عامیت شمول سیره عملی انبیاء (بالتسبیه مکلفین)
۶	۵. حدود متعارف امر و توصیه
۷	۶. محدوده سیره تربیتی انبیاء (بالتسبیه افعال)
۷	۷. محدود سنی مخاطبین در سیره عملی انبیاء
۸	جمع بندی آیات تربیتی در سیره انبیاء
۸	آیه ۱۳۰ سوره طه
۸	ظهور آیه در وجوب
۹	۱. محدوده دلالت آیه در تکالیف
۹	۲. امر بر پیامبر به عنوان دارای اهل بودن
۹	۳. الغاء خصوصیت در «صلاة»
۹	۴. مفهوم «أهل»

مقدمه

در وظائف تربیتی خانواده عرض کردیم که ابتدا به آیاتی که با این بحث ارتباط دارد اشاره می‌کنیم و علاوه بر بحث‌های سابق، به نکات ویژه‌ای که در این آیات وجود دارد، متعرض می‌شویم. آیات را به این ترتیب مطرح کردیم آیه وقایه، آیه ائتمار، آیه استیدان و...



آیات تربیتی در سیره انبیاء

بعد هم آیات مربوط به سیره ائمه هست که ملاحظه کردید در مورد حضرت یعقوب و لقمان که جزء انبیا هست یا نیست محل بحث است و روایات معتبری دارد که نبوت نداشته است. در اصل اینکه نبوت نداشته و از عباد صالح بوده روایات معتبر داریم. در هر حال وقتی قرآن نقل کند اعتبار دارد.

اطلاق آیات در تکلیف ویژه انبیاء

بحث ما در قسمت چهارم بود که چند بحث در اینجا وجود داشت اولین بحث از حیث نبوتشان به طور عام هست؟ یا از حیث ولایتشان نسبت به فرزندانشان هست؟ که دومی را تأیید کردیم. گفتیم ظاهر این آیات این است که وقتی می‌گوید لاینه یا وصی بها بنیه این در حقیقت یک عنایت و تأکیدی نسبت به این مقام ابوت و ولایتش هست، نه صرف بحث نبوتش.

بحث اصولی

دلالت سیره فعلی انبیاء

اینکه ما اینجا داریم این است که در قرآن کریم نقل سیره می‌کند یعنی می‌گوید که این‌ها چنین کاری را انجام می‌دادند. خود سیره که نمی‌تواند دال بر وجوب باشد خود سیره صرف اینکه بگوییم کسی کاری انجام می‌داده همانطور که در اصول گفته شده سیره فعلی دلالت بر جواز بالمعنی العام می‌کند و دلالت بر رجحان نمی‌کند این یک چیز کلی است که در اصول گفته شده است. در اینجا قرائنی که وجود دارد این است که دلالت بر رجحان می‌کند.

۱. دلایل دلالت سیره فعلی انبیاء بر استحباب

در بحث‌های اصولی پارسال هم بحث می‌کردیم می‌گفتیم سیره عملی دلالت اصلی‌اش بر همان جواز است اگر بخواهد از این جواز به سمت رجحان بیاید دلیلی می‌خواهد و اگر از آنجا بخواهد به سمت رجحان و جواز بیاید یک دلیل متقن‌تری می‌خواهد. آنچه که اینجا قرآن نقل می‌کند آن وقت یکی از ادله‌ای که می‌گفتیم دلالت سیره را از جواز به



سمت رجحان می آورد این بوده که این سیره در خود قرآن نقل شود یا معصومی سیره معصوم دیگر را نقل کند. نقل معصوم یا قرآن نسبت به یک سیره نشان می دهد که این کار مستحسنی است نه صرف اینکه وقتی حضرت مثلاً سوار شوند، اینطور سوار شوند که عنایتی در آن کار نبوده و تاریخ نقل می کند. تاریخ که نقل می کند، یعنی این کار بوده که پیغمبر یا دیگری انجام داده است. اما وقتی قرآن کاری را از انبیاء یا معصومی یا یکی از اصحابی که با عنایت حرف می زند، نقل می کند این نشان می دهد که فضای عمل به این موضوع فضای رجحانی بوده، پس نفس عمل و سیره لا یدل علی اکثر من الجواز فی الحالة الاعتیادیة در حالت طبیعی بیش از این را نمی رساند. قرائن و شواهدی می تواند این دلالت را از جواز، به سطح دلالت بر رجحان بیاورد. این قرائن را ما شمردیم و در آن مقدمه هم هست؛

۱. یکی نقل معصوم یا شخصت بزرگی است که عنایت دارد که معلوم می شود فهم او با عنایت این سیره را نقل می کند. این یک قرینه است.

۲. یک قرینه هم این است که خود موضوعی که به سیره می پردازد، موضوعی باشد که مثل عبادت و مسائل دینی خاص باشد. اینجا هم «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» مریم/۵۵ و «لا تشرک بالله» لقمان/۱۳، موضوعاتی است که افاده می کند که موضع عادی معمولی نیست که مثلاً می خواست سوار مرکب شود اینطور سوار شد موضوع مهمی است این هم نشان می دهد که قرینه دیگر است.

هفت، هشت قرینه ما ذکر کردیم که دو تای آن این است، که این دو در اینجا جمع است.

۲. دلالت در آیات مربوط به سیره انبیاء

پس بحث دومی که در اینجا مطرح می شود این است که از این آیات وجوب استفاده می شود یا نه؟ این آیات می گوید که اینها اقدام به این امور می کردند و مثلاً لقمان اینطور توصیه می کرد یا در سوره مریم دارد «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» از این می شود وجوب را استفاده کرد یا نه ممکن است کسی ابتدا این تصور را کند که در آنجا دارد «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ» یعنی مواظبت و استمرار به این امر داشت این از یک جهت از جهت دیگر موضوعاتی که در اینها مورد تأکید قرار گرفته همان موضوعات مهمی مثل «لا تشرک بالله» و «أقم الصلاة» است که همه تناسبی با وجوب دارد و مجموعه قرائن «کان یأمر» و تکرار این نسبت به انبیای مختلف و اهمیت موضوعاتی که به آن توجه داده اند ممکن است



شاهد به این باشد که وجوب است ولی این یک تصور است و نمی‌شود با این شواهد مطمئن شویم که می‌خواهد وجوب را برساند.

لذا به خاطر وجود قرینه که قرآن این سیره انبیاء را نقل می‌کند و به خاطر اینکه این سیره هم مربوط به امر به نماز و توحید و امانت این‌ها هم نوع محتوا و موضوع و هم نقل سیره انبیاء توسط قرآن این دو تا شاهد بر این است که این وصیت نسبت به فرزندان یا مراقبت نسبت به فرزندان و امر و نهی کردن یک امر مستحسنی بوده است تا اینجا ما قبول داریم اما اینکه از این بالاتر بیاید، یعنی این کار واجب بوده این مؤونه بیشتری می‌خواهد که به صرف این قرائن نمی‌شود اثبات کرد. ظهور در وجوب دارد، منتهی آن‌ها باید به امر او عمل کنند، ولی او باید امر کند و اقدام به این فعالیت تربیتی کند، این محل بحث است چون اینجا امر هست و امر به نماز است این را شاهد می‌گیریم که این کار، کار مستحسن است. اما بتواند شاهد بر این باشد که این کار واجب است، این مشکل است. برای شما رجحان دارد که کار واجب را به او یاد دهی. اگر بگوییم یا امر ماده امر هم ظهور در وجوب دارد اینکه ماده امر ظهور در وجوب دارد یا ندارد غیر از صیغه است اگر بگوید ماده امر ظهور در وجوب دارد ولی کسی که امر می‌کند امر او واجب است، امر او به امر واجب است. ولی اینکه او هم واجب است که این امر را کند، از خود این به تنهایی چیزی استفاده نمی‌شود و لذا ما می‌گوییم که بر خلاف اینکه سابق می‌گفتیم که مجموعه این‌ها را کنار هم بگذاریم ممکن است یک استشمام یا استظهار وجوب شود ولی به نظر می‌آید کمی دشوار است.

بنابراین ما می‌گوییم که اینکه سیره انبیاء نقل شده نسبت به توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به فرزندان این سیره‌ای که در قرآن نقل شده و البته ما این سیره را در ائمه هم می‌بینیم که بچه‌هایشان را جمع می‌کردند و توصیه می‌کردند این سیره دلالت مطلق ندارد بلکه دلالت بر رجحان دارد. اما اینکه در حد وجوب بیاید و بگوییم که واجب است این کار را کند یک مقدار دشوار است گر چه فکر می‌کنم در بحث‌های سابق ما این را تا حدی ترجیح داده بودیم که می‌شود وجوب هم از این استفاده کرد. ولی یک مقدار دشوار است که بگوییم از این‌ها وجوب استفاده می‌شود. سیره عملی که اینجا می‌گوییم منظورمان قید توضیحی بود سیره یعنی عمل، منتهی به آن معنا این‌ها سیره قولی است عملی که اینجا می‌گوییم عملی مقابل قولی است. البته این سیره سیره قولی است یعنی می‌گوید این‌ها در مقام گفتارشان اینطور بوده‌اند. این یک موضوع دیگر در اینجا بود.



۳. شمول سیره عملی انبیاء در ساحات مختلف تربیت

بحث اول ما از حیث ابوت بود که بحث شد. پس گفتیم وجوب استفاده نمی‌شود و رجحان و استحباب استفاده می‌شود. موضوع بحث بعدی هم دائره و دامنه این حکم توصیه‌های دینی است که همان حوزه اعتقادات و اخلاق و اعمال دینی را می‌گیرد. کار به تربیت‌های فنی و مهارتی و این‌ها ندارد. مگر اینکه کسی بیاید هفت، هشت آیه‌ای را که ملاحظه کردید که «یا بنی لا تشرک بالله» لقمان/۱۳، «أقم الصلاة» لقمان/۱۷ و «کان یأمر أهله بالصلاة و الزکوة» مریم/۵۵ یا «لا تُصعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» لقمان/۱۸، که مسائل اعتقادی و اخلاقی و دینی به معنای خاص قصه است مگر اینکه کسی بگوید که این‌ها از باب اموری بوده و مصداق‌های مشترک که مهم است و الا فرقی نمی‌کند فعالیت‌های دیگر هم با عناوین کلی و وظیفه شخص شود. یعنی یادگیری ریاضیات دنبال فلان علم رفتن این‌ها هم جزء وظائف اجتماعی شود آن وقت این سیره‌ها در واقع آن را هم می‌توانیم سرایت دهیم و الغاء خصوصیت کنیم که در حقیقت این سیره‌ای که انبیاء و ائمه داشته‌اند نسبت به این امور از حیث وجوب و تکلیف الهی‌شان بوده منتهی این‌ها با عنوان خاص واجب بوده اگر به عنوان عام هم چیزی جزء تکالیف شخص شود خوب است که در آن هم پدر و مادر و اولیاء توصیه کنند و مراقبت کنند. ممکن کسی اینطور الغاء خصوصیتی کند ولی باز به هر حال این هم یک مقداری دشوار است یعنی شاید این تأکیدی که در این آیات آمده است عنایت خاصی دارد نسبت به بحث نماز و روزه و توحید و مباحث خاص دینی، و لذا تعمیمش گرچه له وجه، اما اطمینان واضحی نمی‌شود داد. این هم در این جهت است که از آیات اینجا استفاده استحباب مؤکد نسبت به امر و مراقبت‌های درحوزه مسائل اخلاقی و دینی خاص می‌شود، نه آن چیزهایی که به معنای عام وجوب یا رجحان دارد.

۴. عامیت شمول سیره عملی انبیاء (بالنسبة مکلفین)

آنچه که در قرآن بیاید الغاء خصوصیت می‌شود این را قبلاً گفتیم؛ وقتی چیزی درباره پیغمبر یا انبیاء بیاید از حیث خاصشان نیست، در آن تکلیف، همه مشترک هستند، مگر اینکه دلیل داشته باشیم که این تکلیف این نبی یا آن نبی است یا تکلیف انبیاء است و برای غیر آن‌ها نیست؛ و لذا این نکته را ما قبلاً در اینجا آوردیم و بیاوریم بد نیست که اصل در احکامی که به انبیاء و ائمه نسبت داده می‌شود شمول نسبت به همه مکلفین است الا اینکه ما دلیل خاص داشته باشیم

اینجا هم همینطور است وقتی به پیغمبر می‌گوید باید این کار را کنی یا سیره‌اش می‌گوید او این کار را می‌کرد و از آن استحباب را فهمیدیم، حیث این، حیث همه مکلفین است که او هم می‌گوید که «این کار را بکن». مگر اینکه دلیل خاصی پیدا کنیم که این از اختصاصات نبی شود یا از اختصاصات نبی خاصی شود. این یک امر کلی است که آنچه که انبیاء یا ائمه به آن مکلف شوند یا سیره آن‌ها باشد، این‌ها از حیث عمومی مکلف بودنشان هست؛ اختصاص آن‌ها به آن تکلیف و ویژگی خاص آن‌ها بودن، این نیاز به دلیل خاص دارد که این هم در اینجا نیست و لذا این قاعده کلی در اینجا هم شمول دارد و صدق پیدا می‌کند. یعنی «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ» بقره/۱۳۲، این‌ها از حیث این است که مکلفی است که باید کار تربیتی را نسبت به فرزندان انجام دهد و اینکه بگوییم اختصاص به آن‌ها دارد دلیل خاص می‌خواهد که وجود ندارد. پس چون قاعده کلی این است در اینجا هم ما می‌گوییم این نسبت به همه افراد و اشخاص شمول دارد.

۵. حدود متعارف امر و توصیه

گفتیم که روایاتی که نقل می‌کنند که مثلاً امام صادق بچه‌هایش را اینطور نصیحت کرد و ائمه دیگر، مؤید و در امتداد همین آیات است. نکته پنجم هم این است که این سؤال وجود دارد که در این آیات وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ» و امثال این‌ها این در حد امر و توصیه است یا مراقبت‌های دیگری فراتر از این هم این آیات می‌گیرد. ظاهر آیات این است که همان روش‌های توصیه و امر و ترغیب و این‌ها است در همان حد متعارف است که در حقیقت آن‌ها را ترغیب می‌کند و امر می‌کند و توصیه می‌کند و امر و ترغیب و تعلیم است. این هم به لحاظ روشی است یعنی در سیره آنچه که مستحب است و از این آیات استفاده می‌شود این است که پدر نسبت به فرزندان هم آموزش دهد و مسائلی که جزء تکالیف آن‌هاست و هم اینکه توصیه کند و ترغیب کند. که حد متعارف است. اما در این‌ها روش تنبیه چیزی نیست که می‌تواند تنبیه هم کند یا بخواهد مراقبت‌های ویژه فراتر از حدود متعارف امر و توصیه و این‌ها از این آیات استفاده شود چنین چیزی استفاده نمی‌شود. حد متعارف توصیه و ترغیب و تشویق به این تکالیف است.



۶. محدوده سیره تربیتی انبیاء (بالنسبه افعال)

بحث ششمی هم که در آیه هست این است که این سیره‌ای که ائمه و اولیای الهی در مراقبت به همین شکل نسبت به تربیت دینی فرزندان‌شان داشتند، گفتیم که این حکم از لحاظ موضوع شامل اینها می‌شود. آیا شامل محدوده این توصیه و عمل تربیتی انبیاء واجبات و محرمات هست؟ یا شامل مستحبات و مکروهات هم می‌شود؟ ابتدا آنچه که به ذهن می‌آید این است که غالب مصادیقی که در سوره‌ها آمده واجبات یا محرمات است لا تشرک بالله، اقم الصلاة و آتی الزکاة و امثال اینها، تا آنجایی که من به ذهنم می‌آید این است که همه مصادیقی که در اینجا آمده واجبات و محرمات است ولی شاید در سوره لقمان یک مصادقی باشد که حالت استجابی هم داشته باشد. اگر در این سوره چیزی پیدا کنیم، شمول پیدا می‌کند. ولی اگر هم پیدا نکنیم، با توجه به اینکه در سیره ائمه هم، ما این توصیه‌ها و ترغیب‌ها را داریم، با ملاحظه آنچه که در سنت و روایات آمده، می‌شود این را تعمیم داد. حکم هم که وجوب نگرفتیم، اگر می‌گفتیم که واجب است این کار را انجام دهند، این حکم تربیت الزامی محدوده‌اش هم در امور واجبات می‌آید. حکم را رجحانی گرفتیم و لذا شامل مستحبات و مکروهات هم خواهد شد. چیزهایی در این سوره هست که نمی‌شود بگوییم در حد وجوب فقهی است مثلاً «وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكِ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» لقمان/۱۹، این در حدی نیست که بگوییم خلافش حرام است خلاف ادب است و جزء مکروهات است؛ و لذا عناوینی در اینجا هست که جزء مستحبات و مکروهات به شمار می‌آید و چیز فقهی ندارد. از این جهت است که دامنه این، مختص به واجبات و محرمات نیست. می‌شود به مستحبات و مکروهات تعمیم داد. به خصوص هم با ملاحظه آنچه که در سوره لقمان آمده است و لذا گر چه ممکن است ابتدا به ذهن بیاید که اختصاص به واجبات و محرمات دارد ولی عام است و شامل مستحبات و مکروهات می‌شود به ملاحظه آنچه که در سوره لقمان آمده و به ملاحظه اینکه این سیره در بین ائمه هم بوده و در بین امام صادق^۷ فرزندان‌ش را جمع کرد و توصیه به نماز اول وقت کرد.

۷. محدود سنی مخاطبین در سیره عملی انبیاء

یک نکته دیگر هم شاید سابق نگفته باشیم که اینجا فرزندان مخاطب این توصیه‌ها شمول دارد و هم بالغ و غیر بالغ و همه اینها را می‌گیرد و اطلاق اینها وقتی می‌گوید یا بنی یا وصی بها بنیه این هم بالغ و غیر بالغ و فرزندان مستقیم و



با واسطه این‌ها را می‌گیرد. وصی بها یعقوب بنیه اختصاص به فرزندان بلا واسطه‌اش ندارد با واسطه را هم می‌گیرد و بالغ و غیر بالغ ندارد نسبت به تکالیف آن‌ها را آماده می‌کند و غیر بالغ را هم شامل می‌شود این هم اطلاق دارد و شمول دارد.

جمع بندی آیات تربیتی در سیره انبیاء

این یک سری بحث‌هایی بود. ما این آیات را در بحث تعلیم که استفاده می‌کردیم با کمی مقدمات دیگری با بحث تعلیم ارتباطش می‌دادیم والا ارتباطش با بحث‌های تربیت و تهذیب و این‌ها خیلی روشن تر است. این هم یک دسته‌ای از آیات بود از این آیات، یک رجحان عمل و اقدام تربیتی نسبت به تربیت دینی فرزندان با تأکید فراوان استفاده می‌شود. گرچه سابق، یک نوع وجوب هم احتمال می‌دادیم ولی بیش از رجحان نمی‌رساند. البته آیه وقایه قوی‌ترین آیه در اینجا بود و شامل‌ترین آیه بود که قبلاً ملاحظه کردید.

آیه ۱۳۰ سوره طه

آیه دیگری که می‌شد در جمله این آیات بیاوریم آیه‌ای است که در سوره طه است «اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰی» (۱۳۰) «لَا تَمُدَّنَّ عَیْنِکَ اِلٰی مَا مَتَّعْنَا بِهٖ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا لِنَفْتِنَهُمْ فِیْهِ وَرِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَّاَبْقٰی» (۱۳۱) «وَأَمْرٌ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرْ عَلَیْهَا لَا نَسْأَلُکَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی» (۱۳۲) در این آیه شریفه هم پیغمبر اکرم امر شده به اینکه اهلت را به نماز امر کن و بر نماز هم صبر کن و استقامت بورز.

ظهور آیه در وجوب

این آیه هم مباحثی از همان بحث که در بحث قبلی گفتیم اینجا وجود دارد به جز اینکه اینجا وجوب دارد «وَأَمْرٌ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ» طه/۱۳۲، واجب است باید اهلت را به نماز امر کنی و آن‌ها را در واقع تربیت کنی به گونه‌ای که نماز بخوانند امر تربیتی است این همان نکاتی را که در آن آیات قبلی گفتیم دارد باضافه این نکته که اینجا «وَأَمْرٌ» است و ظهور در وجوب دارد و نسبت به نماز می‌گوید که باید امر کند و باید دنبال کند برای اینکه نماز بخوانند.



۱. محدوده دلالت آیه در تکالیف

منتهی محدوده‌اش نماز است بعید نیست که بگوییم نماز الغاء خصوصیت می‌شود و نسبت به سایر تکالیف واجب هم همینطور است یعنی نسبت به تکالیف واجب او بر فرزند و اهلش او باید اقدام کند و باید امر کند بنابراین یک نکته این است که این دال بر وجوب است.

۲. امر بر پیامبر به عنوان دارای اهل بودن

نکته دوم این است که این امری که به پیغمبر شده از حیث خاص پیغمبری‌اش نیست بلکه از حیث این است که او اهلی دارد و باید اهلش را تربیت کند.

۳. الغاء خصوصیت در «صلاة»

نکته سوم هم اینکه ممکن است کسی بگوید که صلاة اینجا الغاء خصوصیت می‌شود و شامل تکالیف واجب دیگر هم می‌شود گر چه ممکن است بگوییم فقط نماز یک خصوصیتی دارد ولی الغاء خصوصیتش ممکن است.

۴. مفهوم «أهل»

چهارم هم اینکه اهل را قبلاً معنا کردیم که اعم از فرزند است. اعضای یک خاندان به هم پیوسته را اهل می‌گویند. منتهی مصداق بارز و اتمش همان پدر و ولی خانه نسبت به فرزندانست. تفاوت این آیه با آیات قبلی این است که از آن وجوب استفاده می‌شود از آیه وقایه وجوب استفاده می‌شد از این آیه هم وجوب استفاده می‌شود. من اصراری به این ندارم. ممکن است بگوییم وجوب این امر و این عنایت اختصاص به نماز دارد و من خیلی به آن اصراری ندارم. این هم آیه دیگری است که اینجا هست.

این مجموعه آیاتی بود که اینجا آمده بود. یک آیه « لا تُضَارُّ وَالِدَةً بَوْلِدِهَا » در آیه دویست و سی و سه سوره بقره هست که خیلی با بحث اینجا ارتباطی ندارد و رابطه‌اش دور است. این مجموعه آیات است بعد وارد روایات و سیره می‌شویم.



موسسه فرهنگ اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۱۹۴۸

فقه تربیتی - تربیت خانوادگی